

ماجرای پاکبان شهرمان که امام رضا (ع) زندگی اش را متحول کرد

زندگی پس از توسل



گزارش
روز

تنهایی با طعم اعتیاد

یکی یک دانه بود، نه از نوع نازپرورده‌اش. محمد از کودکی خاکستری خود، پدر و مادری را به یاد می‌آورد که مریض‌احوال بودند. مادر، گاه‌وبیگاه غش می‌کرد و از حال می‌رفت. بابا هم که مرض گوارشی داشت، سه چهار ماه آخر عمرش را زمین گیر شد و بی صدا دنیا را ترک کرد. هنوز سال بابا نرسیده بود که مادر سکنه کرد و محمد نه ساله‌اش را تنها گذاشت. همه کس و کار پسرک، شده بود تک‌برادر نانی‌اش که با چند سر عائله و بخور و نمیر زندگی کارگری، نگذاشت محمد آواره شود. کامل مردی که رویه رومیان نشسته است، تلخ و شمرده، کودکی بدون شادی خود را این‌طور خلاصه می‌کند: در عوالم بچگی، مادرم را می‌خواستم. از تنهایی رنج می‌کشیدم. یادم است شب‌هایی را که زیر نور فانوس، می‌نشستم به گریه کردن.

من دل‌تنگ بودم، خیلی دل‌تنگ. ازدواج در هفده سالگی نه فقط دردی از دردهای محمد دوا نکرد، بلکه پای مواد مخدر را به زندگی‌اش بازکرد، مدتی‌ای از دواجم که گذشت، اقوام همسرم زیر پایم نشستند که بیا خانه‌ات را بفروش و پولش را بده به ما. می‌نیم به کسب و کار و ماه به ماه سودت را می‌دهیم. پول را که گرفتند، بحث‌های من و همسرم شروع شد. در خانه مجردی رفقا

با تر پاک آشنا شده بودم. دلخوری‌های توی خانه هم ادامه داشت. من و همسرم هر دو بیچه‌سال بودیم و کسی نبود برایمان بزرگ‌تری کند. بستگانش پولم را ندادند. از هم جدا شدیم. سراغ هروئین رفتم. کم‌کم تنمه‌پول‌هایم دود شد. دوستانم را هم کردند. دیگر تنهای تنها شده بودم.

افزارهایی

قصه پاکبان پاک‌دست شهرمان که می‌گوید حتی در هفت‌سال‌دست‌وپازدنش در اعتیاد، به‌مال مردم دست‌درازی نکرده است، به روزهای سخت خود رسیده است، روزهایی که با تمام در به‌دردی‌هایش مقدمه آشتی دوباره‌او با امام مهربانی‌ها شد، «چاپهار، ایران‌شهر... برای کارگری به شهرهای مختلفی رفتم. مدتی بعد که به مشهد برگشتم، شب‌ها رادر خانه‌های نیمه‌مخروبه‌ی می‌گذراندم، گاهی هم در خانه بقیه مصرف‌کننده‌ها، یک شب را هم پشت در مسجدی در خیابان تهران صبح کردم واز سرما لرزیدم. بیشتر وقت‌ها را می‌رفتم حرم. دوبار ترک کردم و نشد. از بس که تنها و بی‌کس

باز باران و سوز سرما و باز غم‌های دنیا که راه خود را به سمت دلش کج کرده بودند. در این سال‌ها آن قدر در به‌دردی کشیده بود که بداند پیش‌بینی روزهای آینده برای آسمان تیره‌وتار زندگی‌اش، ابری‌تر از همیشه خواهد بود. خوب می‌دانست هوا که سردو خیس شود، دیگر کار نیست، غذانیست، جایی برای خواب نیست، پولی برای خرج نشنگی نیست و به‌جای همه این‌ها، تنهایی است و دل‌تنگی برای مادر و بابا که چقدر زود با دنیا خدا حافظی کردند. باید بلند می‌شد و بیش از اینکه اشک‌های آسمان، راه نفوذ سرما را به تن نحیفش باز کند، خود را به یک سر پناه می‌رساند. امیدی به عابران سردرگریان فرورده نبود؛ همان‌ها که با قدم‌های تند، بی‌تفاوت از کنارش می‌گذشتند و پا نگاه به چهره دودزده محمد، سلامش را هم جواب نمی‌دادند. از سر استیصال، نگاهی به طلایی‌گنبد امام‌هشتم انداخت. شاید امشب آرامی توانست در حرم آقا به صبح برساند. شاید آنجا کسی منتظرش بود؛ منتظر یک به آخر‌خط رسیده، منتظر بغض ترک خورده‌ای که تا شکستن یک تلنگر فاصله داشت.

بودم، بیرون که می‌آمدم، باز می‌رفتم سراغ همان رفقای قدیم و اعتیاد دوباره، با دست‌های زخمی‌که نشان از سال‌ها زحمت‌کشی او برای پیدا کردن یک لقمه نان حلال دارد، چند حبه‌قند برمی‌دارد، بلکه تلخی‌چای را با تلخی روزهایی که از سر گذرانده است، یک‌جا فرو دهد، «یادم نیست شب شهادت کدام یک از ائمه(ع) بود. از آن حال و هوا همین قدر یادم مانده است که حرم سیاه پوش بود و دمدعه‌های غروب آفتاب، همه بدیختی‌هایم را مرور کردم، همه تنهایی‌ها، تحقیر شدن‌ها، اعتماد نکردن‌ها، جواب سلام‌ندان‌ها، اینکه عزیزترین‌هایم من را رد کردند، این‌ها را با خودم مرور کردم و گفتم بس است دیگر. آخر این راه، مرگ بود، مرگ با ذلت. کنار خیابان یا توی یک بیغوله. چشم در چشم‌گنبد آقا که شدم، قلبم شکست. گفتم یا امام‌هشتم! خسته شدم. نجات‌بده. می‌خواهم آدم درستی باشم. می‌خواهم زنده بمانم. برایم دعا کنید آقا،

دعایی که مستجاب شد

ابرهای اندوه، کنار رفته و چهره لاغر محمد، برای نخستین‌بار از ابتدای گفت‌وگویمان به حضور لبخند، روشن شده است. مقدمه آغاز روزهای خوب زندگی‌اش، یک جمله با یک دنیا یقین است؛ اینکه وقتی امام‌رضا(ع) بخواهد کلید قفلی را بچرخاند، می‌چرخاند و خوب هم می‌چرخاند، بعد از حرم و صحبتم با آقا، آمدم به محله خودمان در پنجتن، جایی که بزرگ شده بودم. برادرم را دیدم که داشت دنبال می‌گشت. دنبال مدارک والدینم بود که دست من بود. گفتم: بیا برویم خانه‌ما. فردای آن روز که رفت بنمایی، من هم همراهش رفتم. روز بعد و روز بعد تر هم رفتم. برادرم من را دکتر برد. دکتر دارو و شربت داد برای اینکه بتوانم ترک کنم. تا یکی دوماه درد و پرش‌اندام داشتم اما به لطف امام‌رضا(ع) تحمل می‌کردم. همسر برادرم از همسایه‌شان پرسیده بود که دختر برای برادر شوهرم سراغ دارید؟ آن زمان قیافه‌ام هنوز به هم ریخته بود ولی مواد مصرف نمی‌کردم. خانم همسایه یکی از فامیل‌های نزدیکشان را سراغ داد. صادقانه ماجرا را گفتمیم که قبلا مصرف‌کننده بوده‌ام. به لطف امام‌رضا(ع) شرایطم را قبول کردند. همسر سیده است یعنی که امام‌رضا(ع) دختری از خاندان خودشان را برای همسری به من دادند، دختری که قدمش پر از برکت

چهار شب‌به‌های امام رضایی

باز باران و سوز سرما و باز غم‌های دنیا که راه خود را به سمت دلش کج کرده بودند. در این سال‌ها آن قدر در به‌دردی کشیده بود که بداند پیش‌بینی روزهای آینده برای آسمان تیره‌وتار زندگی‌اش، ابری‌تر از همیشه خواهد بود. خوب می‌دانست هوا که سردو خیس شود، دیگر کار نیست، غذانیست، جایی برای خواب نیست، پولی برای خرج نشنگی نیست و به‌جای همه این‌ها، تنهایی است و دل‌تنگی برای مادر و بابا که چقدر زود با دنیا خدا حافظی کردند. باید بلند می‌شد و بیش از اینکه اشک‌های آسمان، راه نفوذ سرما را به تن نحیفش باز کند، خود را به یک سر پناه می‌رساند. امیدی به عابران سردرگریان فرورده نبود؛ همان‌ها که با قدم‌های تند، بی‌تفاوت از کنارش می‌گذشتند و پا نگاه به چهره دودزده محمد، سلامش را هم جواب نمی‌دادند. از سر استیصال، نگاهی به طلایی‌گنبد امام‌هشتم انداخت. شاید امشب آرامی توانست در حرم آقا به صبح برساند. شاید آنجا کسی منتظرش بود؛ منتظر یک به آخر‌خط رسیده، منتظر بغض ترک خورده‌ای که تا شکستن یک تلنگر فاصله داشت.

وقت‌هایی که از فقر و نداری، سیب زمینی خالی می‌خوردم، چه موقع خرید چندی‌که خواستم سند را به نامش بزنم و قبول نکرد. مهر و محبت همسرم را با دنیا عوض نمی‌کنم.» بعد هم انگار که یک مشت زباله را پشت سرش بیندازد، اضافه می‌کند: من گذشته‌ام را پشت سر گذاشته‌ام. چیزهایی را که دارم به‌شما می‌گویم حتی به همسرم نگفتم‌ام. نمی‌خواهم بچه‌هایم از گذشته پدرشان چیزی بدانند. پیش‌خودمان بماند.

خیلی دور، خیلی نزدیک

کودکی یتیم که فرصت چندانی برای درک مهر مادر و سایه پدر نداشته است، کی و کجا عشق به امام‌رنو(ع) را مشق کرده است؟ محمد از هیئتی می‌گوید که در محله‌شان بود و مسئول آن، همسایه‌شان. می‌گوید از همان هشت‌نه سالگی، با توفش هیئت بوده و آنجا با خاندان اهل بیت(ع) آشنا شده‌است. با فاسوس از سال‌هایی یاد می‌کند که از دامن پرمهر آن‌ها جدا شد و اعتیاد جایش را گرفت و شاکر از اینکه باز هم به لطف امام‌هشتم(ع) دوباره به اصل خودش برگشته است.

در آرزوی زیارت ابا عبا...

از آرزوی محمد که می‌پرسیم، به‌آنی چشم‌هایش سرخ و خیس می‌شود و اوژه «کرِبا، را به زبان می‌آورد. آرزوش این بوده است که اربعین امسال، به‌همراه سایر پاکبان‌های مشهدی اعزام شود و به قول خودش سنگریزه‌های زیر پای زوار امام حسین(ع) را جارو کند. مقدمات کار برای اعزامش فراهم شده بود اما نمی‌داند چرا یک باره به‌او خبر دادند که نامش در فهرست نیست. درباره اینکه این خبر با دلش چ‌ه‌کرده است، همین قدر می‌گوید که برای شکایت از این فراق، راهش را کشیده و به‌خانه امیدش رفته‌است. به حرم امام‌هشتم، بلکه برداشته شود مانعی که راه رسیدن او به رؤیای نفس‌کشیدن در حرم سیدالشهدا(ع) را سد کرده است.

چشم در چشم‌گنبد آقا که شدم، قلبم شکست. گفتم یا امام‌هشتم! خسته شدم. نجات‌بده. می‌خواهم آدم درستی باشم. می‌خواهم زنده بمانم. برایم دعا کنید آقا

عکس: محمد علی اشپوراز



رضوی مورد توجه زائران قرار گرفت. همان روزها معاون اماکن متبرکه آستان قدس رضوی در خبری اعلام کرد: «با دستور تولیت آستان قدس رضوی از ظرفیت رواق‌های حرم مطهر برای اسکان تعدادی از زائران که فاقد محل اسکان هستند، استفاده می‌شود،» ظرفیتی که از سوی مسئولان آستان قدس رضوی برای اسکان در این ایام عنوان شد، اسکان حدود ۵۹هزار زائر بود.

● چگونگی اقامت شبانه در حرم مطهر امام‌رضا(ع)

درباره نحوه اقامت شبانه در حرم برای زائران امام‌رضا(ع)، رسانه‌ها این‌گونه اطلاع‌رسانی کرده‌اند: برادران می‌توانند برای پذیرش به خروجی طبرسی مراجعه کرده و پس از دریافت اطلاعات محل، به‌منظور خواب و استراحت رایگان، به مکان معرفی شده

یادداشت

تعالی نقش شهرداری‌ها از ارائه خدمات شهری به مدیریت ارائه خدمات اجتماعی



یکی از نیازهای اولیه هر مجموعه شهری، داشتن یک نهاد مردمی برای اداره امور عمومی شهر است. در بسیاری از کشورها این وظیفه بر دوش شهرداری هاست. شهرداری به عنوان اولین و پایدارترین سازمان مردم نهاد، در پیشگامی شکل‌گیری و پیاپایی و مانایی کارکرد، از دولت‌ها پیشی دارد. اگر به‌وظایف و عملکرد شهرداری‌ها در ایران، نگاهی اجمالی و گذرا بیندازیم، کارکردهای این نهاد غالباً در حوزه «خدمات سخت افزاری شهری» (ساخت و ساز، ترافیک، چیدمان و نظافت شهری، اداره فضاهای عمومی و مشاعات شهری و...) باقی مانده و باعث شده است طی چند دهه گذشته، شهرداری‌ها را یک نهاد عمرانی و فنی و مهندسی بدانند و خدمات این نهاد را فقط تا پشت در منازل تعریف کنند و برای درون خانه و کیفیت زندگی شهروندان، وظیفه و برنامه‌ای متوجه شهرداری نشود. این یعنی غلبه همان نگاه سنتی و غیرتوسعه‌ای به وظایف شهرداری‌ها که دیگر در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته کمتر مشاهده می‌شود و حال آنکه در دیدگاه نوین به‌وظایف شهرداری‌ها که اتفاقاً منطبق بر آموزه‌های دینی و ملی ایرانیان نیز است، شهرداری نایبستی به کیفیت زندگی شهروندان بی تفاوت باشد.

● خدمات اجتماعی نیاز حیاتی شهروندان

امروزه ورود جدی‌تر شهرداری‌ها به حوزه خدمات اجتماعی شهری و به بیان دیگر ورود فراگیر، انسجام یافته و نظام مند شهرداری به حوزه خدمات نرم افزاری شهری (مسائل و نیازهای مرتبط با کیفیت زندگی شهروندان و به‌طور کلی خدمات اجتماعی) ضرورت دارد؛ زیرا خدمات اجتماعی به‌مثابه یک کالای عمومی و خیر اجتماعی، یکی از نیازهای حیاتی شهروندان هر جامعه‌است. در این نوع نگاه، بسیاری از هنجارها و رفتارهای شهری در محیط کار و رفت‌وآمد (معابر)، حمل‌ونقل عمومی، مشاعات عمومی شهری (بوستان‌ها و مراکز تفریحی و...) و نحوه استفاده و بهره‌برداری شهروندان از تأسیسات زیربنایی و عمومی شهری را منبعت و متأثر از کیفیت زندگی آنان در منازلشان می‌دانند و به همین دلیل دخالت نکردن شهرداری در حوزه خدمات اجتماعی و بی تفاوتی شهرداری به کیفیت زندگی شهروندان را برنمی‌تابند.

● تحول زندگی شهری

این نوع نگاه به شهرداری‌ها، حوزه عمل شهرداری را به خدمات اجتماعی و کیفیت زندگی شهروندان (معیشت، سلامت و...) نیز بسط می‌دهد؛ زیرا امکان ندارد از شهروندی که درون خانه دارای مشکلات، نا‌هنجاری‌ها و کمبودهای اجتماعی و اقتصادی است، بتوان انتظار داشت که بیرون از خانه (محیط شهری) دارای رفتارها و هنجارهای صحیح و مطلوب باشد و قوانین ترافیکی و نظافت شهری را رعایت کند و به تأسیسات زیربنایی و مشاعات عمومی شهری خسارت وارد نکند، بله، با نگاه به پیشینه و سیر تحول شهرداری‌ها و تشریح چگونگی بسط و تعمیم حوزه عمل شهرداری‌ها به سایر وجوه زندگی شهروندان، می‌توان فهمید که با گسترش شهرها و پیچیده شدن زندگی شهری، وظایف و اختیارات سازمان شهرداری نیز دچار تحول شده است و امروزه علاوه بر وظایف سنتی که از نظر شکل و وسعت تغییر یافته‌اند، هزاران وظیفه کوچک و بزرگ دیگر بر عهده سازمان شهرداری، که خود را جایگزین پل‌بده‌های قبلی کرده است، قرار گرفته است.

● نهادی اثرگذار در توسعه روابط انسانی

مطرح شدن موضوعاتی همچون مقابله با حاشیه‌نشینی یا کمبود فضاهای فرهنگی در عرصه وظایف و اختیارات شهرداری موجب شده است عرصه مدیریت شهرداری به یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های مدیریت عمومی تبدیل شده و از این طریق، نهاد شهرداری به یکی از مهم‌ترین نهادهای متولی خدمات‌رسانی برای زندگی روزانه شهروندان از زمان تولد تا وقت مرگ تبدیل شود. به‌موازات تحولات وظایف و مسئولیت‌های شهرداری، شیوه‌های انجام این وظایف نیز متحول شده است و برخلاف پل‌بده‌ی درپرز که با ساختارهای بسیط و با روش‌های ساده به حل و فصل امور می‌پرداخت، اکنون شهرداری با ساختاری پیچیده و با روش‌های نوین و به‌کارگیری ابزارهای کارآمد و جدید به انجام وظایف خود می‌پردازد. در این زمینه شهرداری‌های موفق دنیا سال‌هاست که با نگاه متفاوت فرهنگی و اجتماعی از یک دستگاه خدماتی صرف که کارش جمع‌آوری زباله و آسفالت خیابان‌هاست، به یک نهاد اثرگذار در توسعه روابط انسانی در شهر تبدیل شده‌اند و چون تبعات و عوارض نا‌بسامانی‌های اجتماعی همیشه و همه‌جا دامن گیر شهرداری هاست، در این قبیل شهرداری‌ها و کلان‌شهرها وظایف و حوزه عمل شهرداری به‌کیفیت زندگی شهروندان مرتبط شده و هسته‌ها و سلول‌های اولیه هر شهر که خانه‌های شهروندان است، هدف‌گیری شده و طیف وسیعی از خدمات از سویی شهرداری‌ها در حوزه شهری، اجتماعی و فرهنگی به آنان ارائه می‌شود. جالب اینجاست که این همه در حالی اتفاق می‌افتد که وظایف و مأموریت‌ها و از همه مهم‌تر، منابع (اعتبارات بودجه عمومی دولتی) درباره موضوع خدمات اجتماعی، در اختیار نهادهای دیگر است و شهرداری‌ها برای رسیدگی به کیفیت زندگی شهروندان و رفع چهره‌های بارز و خشن فقر و فلاکت از چهره شهرها مبسوط‌الید نیستند. در تبیین دقیق‌تر و بهتر این مطلب باید به این مسئله اشاره کرد که در حال حاضر سازمان‌هایی نظیر سازمان بهزیستی کشور، کمیته امداد امام خمینی^(ع) و برخی بنیادها و نهادهای انقلابی، سازمان اوقاف و امور خیریه و... خود را در زمینه خدمات اجتماعی ذی‌مدخل می‌دانند و منابع شایان توجهی از محل اعتبارات دولتی و بودجه عمومی در اختیار آنان قرار می‌گیرد، ولیکن شهرداری‌ها که در خط مقدم مواجهه با این نا‌بسامانی‌ها هستند و در این زمینه مسئولیت دارند، از این منابع جبرانی، صیانتی و تأمین‌ی محروم هستند و مدیریت منسجم، یکپارچه و سیستماتیک در خصوص سامان دهی خدمات اجتماعی شهرها وجود ندارد، در حالی‌که امروزه رتق و فتق و رسیدگی به مقولات مرتبط با نیازهای زندگی مردم از قبیل رفاه اجتماعی، سلامت، کارگستری و اشتغال و به‌ویژه مسائل مربوط به امداد اجتماعی و مساعدت و حمایت اجتماعی (سامان دهی کودکان کار، زنان و مردان خیابانی، متکدیان، معلولان روانی و جسمی و حُرکتی، مهاجرین اجتماعی، معزادان و...)، در یک مرکز جمعیتی باخصایص شهری، در قالب اداره امور محلی و ارائه خدمات عمومی مورد نیاز شهروندان، با حضانت و قیومیت مدیریت شهری، امری گریز ناپذیر است.

شهر

SHAHRAHNEWS.IR
۴شنبه
۲۸ مرداد ۱۳۹۴
شماره ۲۸۸

۱۳

جامعه

خبر

گروه جامعه| شروعش به‌آذر سه سال قبل برمی‌گردد. درست اولین روزهای آذر ۹۸ بود که خبر اجرای طرح اسکان زائران در رواق‌های حرم مطهر رضوی، رسانه‌ای شد و آستان قدس رضوی اعلام کرد که طرح «اسکان شبانه رایگان برای زائران حرم مطهر رضوی، با هدف افزایش رضایت زائران در دستور کار قرار گرفته است. فراهم‌کردن امکاناتی نظیر پتو و ملحفه تمیز، حمام، سرویس بهداشتی، از جمله خدمات در نظر گرفته شده برای زائران بود. در آمار ارائه‌شده، آمده بود که هر شب در ورودی این رواق‌ها، ۲ هزار و ۳۰۰ تا ۲ هزار و ۵۰۰ پتو به زائران تحویل داده می‌شود تا برای استراحت

در پناه رضا(ع)

روایت از کم‌وکیف اسکان شبانه زائران در حرم مطهر رضوی

از آن استفاده کنند. گرانی واحدهای اقامتی که بسیاری از زائران امام‌رضا(ع) را با مشکل اسکان و اقامت روبه‌رو می‌کند، در کنار امکانات خوب ارائه‌شده از سوی آستان قدس رضوی، سبب استقبال زائران از طرح اسکان شبانه در رواق‌های حرم مطهر رضوی شده است. نوروز ۱۴۰۱ که حضور زائران در مشهدالرضا(ع) افزایش یافت، طرح اسکان شبانه زائران در رواق‌های حرم مطهر رضوی بیش از قبل به مرحله نمود و ظهور رسید، تاجایی‌که تعداد رواق‌های اختصاص داده شده به این طرح، به شش رواق افزایش یافت. مهر امسال و هم‌زمان با روزهای پایانی صفر و شهادت امام‌رضا(ع)، نیز اسکان شبانه زائران در حرم مطهر